

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

یونس نگاه- کابل

۱۰ مارچ ۲۰۲۱



یونس نگاه

اگر ملا "نصرالدین" جای "غنی" می بود؟!

اگر ملا نصرالدین رئیس جمهور افغانستان می بود شاید به جای تهدید امریکا می رفت به طویلۀ خرش و از او می پرسید رفیق به نظرت چه کار کنیم؟ خرش می گفت برو هر چه دوستان خارجی می گویند انجام بده. رئیس می گفت، تنها ریاست خودم مطرح نیست، مسأله سرنوشت یک ملت است، آنان می خواهند جمهوری را خط بزنند و یک حکومت ائتلافی غیر دمکراتیک در کشور برقرار کنند.

خر ملا نصرالدین عرعر خندیده می گفت رفیق جان، تو هم فقط نامت رئیس جمهور است ولی کجای ادارات به جمهوری می ماند. رئیس می گفت گناه من نیست، دلم جمهوری می خواهد ولی هر طرف می کنم لول خورده دیکتاتوری می شود. به نظر تو چه کار کنم که هم جمهوری باشد و هم من باشم. خرش می گفت اول کمی رشقه تازه به آخرم بریز و سطل آبم را هم تازه کن که کله ام صحیح کار کند، بعد نظر می دهم.

ملا نصرالدین علف و آب خرش را تازه کرده می رفت و نیم ساعت بعد وقتی خر سر حال تر می شد بر می گشت. خر ملا احتمالاً می گفت: "ملا بچیم به نظر من با طالبان در ساختن یک نظام دیکتاتوری همکاری کن و بگذار هر چه در دیگ ارگ و امارت است به کاسه مردم بریزد. اگر یک نظام دیکتاتوری جمع و جور هم بسازید بعد از ده بیست سال ممکن خود دیکتاتوری یک دمکراسی سالم بزاید. ملا تسلیم نمی شد و می گفت خر بچیم این پیشنهاد را قبول ندارم یک چیز دیگر بگو" خر می گفت: خی برو یک کار کن.

ملا نصرالدین می پرسید: "چه کار؟"

خر می گفت: "برو یک بار راستی راستی کار دمکراتیک را شروع کن شاید نتیجه بدهد."

ملا می پرسید: "مثلاً چه کار دمکراتیک؟"

خر می گفت: "مثلاً... والله از کجا بگویم؟ از بس گدود کرده ای عقل خر هم نمی رسد."

ملا می‌گفت: "خیر است رفیق جان یک چیز بگو، برایت پالان نو می‌خرم!"

خر می‌گفت: "خو خی باش یک کار کن. بیا یک نظام انتخابی و دمکراتیک واقعی را در اداره نواحی و شاروالی‌های چند شهر بزرگ به طور آزمایشی تطبیق کن. صالح را مسؤلیت بده که به‌جای لاف و پتاق شش و نیم، از هشت صبح تا چهار دیگر زحمت بکشد و شوراهای ناحیه و شهر را فعال سازد."

ملا می‌پرسید: "پولش را از کجا کنم؟"

خر می‌گفت: "از هو جاهانی که در کمپاین انتخابات ریاست جمهوری پیدا می‌کردی. یادت نیست که از فلانی تاجر ۶۰ میلیون دالر گرفته بودی؟ حالی هم ده ازین، پنج از آن، بیست و پنجاه از چند نفر دیگر جمع کرده یکی دو روپیه خودت و صالح سرش پرتین شوراهای شهری را فعال و انتخابات ناحیه‌ها و شاروالی‌ها را برگزار کنی."

ملا می‌پرسید: "باز چه خواهد شد؟"

خر می‌گفت: "مچم. شاید اداره شهرها درست شود، بخشی از مردم حداقل خود را در اداره شهر شان سهیم بدانند و مزه دمکراسی را بچشند."

ملا می‌گفت: "یک دفعه دیدی که میلیون‌ها نفر برآستی کنار من ایستاد شدند و گفتند ما جمهوری می‌خواهیم، رئیس صاحب تسلیم نشو!"

خر می‌گفت: "ناممکن نیست. آدم‌ها هم مثل من چشم و گوش دارند. اگر ببینند که به خیرشان کار می‌کنی کنارت ایستاد می‌شوند. من که خر هستم، وقتی علف و آبم را می‌رسانی و در روزهای سخت با من مشوره می‌کنی، ببین چطور به دردت می‌خورم!"